

بررسی تطبیقی آیات تبلیغ و اکمال از دیدگاه فریقین (با تأکید بر پاسخگویی به شبهات جدید)*

سیدارشد حسین کاظمی**

چکیده

اگرچه فریقین در پاره‌ای از مباحث پیرامون آیات تبلیغ و اکمال، اشتراک نظر دارند ولی در پاره‌ای از مباحث دارای اختلاف نظر هستند. نقطه محوری اختلاف و تمایز دو دیدگاه در علت نزول، زمان نزول و مصداق آیه است. مقاله حاضر می‌کوشد تا از لابه‌لای دیدگاه‌های فریقین موضوع فوق را کالبدشکافی نماید.

واژه‌های کلیدی: آیه تبلیغ، آیه اکمال، مفسران شیعه، مفسران اهل سنت.

نقاط مشترک فریقین در آیات تبلیغ اکمال

۱. مفسران مانند طبرسی، قرطبی و ابن کثیر متفق‌اند که سوره مائده آخرین سوره‌ای است که در مدینه بر پیامبر نازل شده است.^۱
۲. ادعای اجماع شده که آیات مورد بحث آخرین آیاتی است که بر پیامبر نازل شده است.^۲

تاریخ تأیید: ۸۵/۰۵/۲۰

* تاریخ دریافت: ۸۵/۰۴/۲۰

** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد رشته علوم قرآن و حدیث مدرسه عالی امام خمینی (ره)، قم.

۳. همه مفسران می‌گویند: باید شرط و جزا را طوری معنا کنیم که در کلام حکیم لغو پدید نیاید.^۲
(اگر آنچه را بر تو نازل شده تبلیغ نکنی آن را تبلیغ نکرده‌ای)
۴. روایات اهل بیت علیهم‌السلام، بدون استثنا ابلاغ مهم را ولایت علی علیه‌السلام معرفی می‌کنند و روایات اهل سنت هم به نقل از صحابه مانند ابن مسعود، ابن عباس، ابوسعید و... این مسئله را تأیید می‌کنند؛ جز یک روایت که به ابن عباس نسبت داده شده که مراد اظهار برائت از بت است.^۴
۵. در مورد نزول آیه اکمال، روایات اهل بیت علیهم‌السلام آن را روز ولایت علی علیه‌السلام می‌دانند و روایات اهل سنت هم این امر را تأیید می‌کنند.^۵
۶. «**والله يعصمك من الناس**» بیم و نگرانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌رساند که خداوند وعده حفظ را به او داده است. همه روایات تأیید می‌کنند که خطر تکذیب و... در میان بوده است.^۶
۷. همه روز اکمال را اکمال و اتمام دین اسلام می‌دانند و شیعه و سنی مصداق آن را ابلاغ ولایت علی علیه‌السلام ذکر می‌کنند، گرچه اختلاف هم هست.^۷
۸. مفسران می‌گویند که آیه تبلیغ به مابعد خود ربطی ندارد. تنها مخالف مقاتل بن سلیمان است که بعضی این سخن را از او گرفته‌اند.^۸ آیه اکمال نیز چنین است.^۹
۹. یوم اکمال باعث شد که کفار مأیوس شوند و دین کامل گردید. روایات اهل بیت علیهم‌السلام و دسته‌ای از روایات اهل سنت بیان می‌کنند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن روز فرمود: «**الله اكبر على اكمال الدين واقام النعمة ورضى الرب برسالتى وبولاية على بن ابى طالب بعدى**».^{۱۰}

سیاق آیه تبلیغ

برخی مانند مقاتل بن سلیمان، فخر رازی و رشید رضا سیاق این آیه را با ماقبل و بعد یکی می‌دانند، در حالی که چنین نیست، چون موضوع آیه مورد بحث با موضوع آیات قبل و بعد فرق دارد. آیات قبل و بعد درباره یهود است، در حالی که آیه مورد بحث ابلاغ امر مهم و ترس و نگرانی حفظ را بیان می‌کند. زمانی که این آیه نازل شده، یهود نه آن حدت و شدت را داشتند و نه باعث ترس و نگرانی بودند. این آیه در آخر عمر حضرت نازل شد،^{۱۱} که آن موقع آنها قدرتی نداشتند. لذا سیاق این آیه با قبل و بعد آن تفاوت دارد.

سیاق آیه اکمال

آیه اکمال در وسط آیه‌ای قرار دارد که احکام گوشت را بیان می‌کند. مفسران می‌گویند این آیه جمله معترضه است و به قبل و بعد هیچ ربطی ندارد^{۱۲} و اگر این آیه را برداریم، کلام تامی است و افاده مقصود می‌کند و متوقف بر آن نیست. پس این آیه به قبل و بعد خود هیچ ربطی ندارد.^{۱۳}

دیدگاه‌هایی درباره شأن نزول آیه تبلیغ

دیدگاه‌های متعددی درباره مصداق آیه تبلیغ در منابع تفسیری و حدیثی یافت می‌شود که عبارت است از:

۱. منظور از ابلاغ، پیام دادن به اهل کتاب است. این قول به مجاهد، ابن عباس و قتاده نسبت داده شده است.^{۱۴}

۲. از سعید بن جبیر و عایشه نیز چنین نقل شده است: چون صحابه از پیامبر ﷺ حراست می‌کردند، خداوند فرمود: تو ابلاغ کن، ما از تو حراست می‌کنیم. پس پیامبر ﷺ از صحابه عدم حراست را خواست.^{۱۵}

۳. شخصی از قبیله بنی‌انمار می‌خواست پیامبر ﷺ را به شهادت برساند، خداوند از پیامبر ﷺ حفاظت نمود. این قول از محمد بن کعب قرظی نقل شده است.^{۱۶}

۴. پیامبر ﷺ در اوایل بعثت از ابلاغ وحی به قریش می‌ترسید و خداوند این آیه را نازل فرمود. این سخن از ابن جریر و عایشه نقل شده است.^{۱۷}

۵. آیه در مورد رجم و قصاص نازل شده است.^{۱۸}

۶. آیه در عیب و استهزای یهود نازل شده است.^{۱۹}

۷. در مورد آیه تخییر نازل شد، چون پیامبر ترسید مبادا همسرانش دنیا را اختیار کنند و از ابلاغ اعراض نمود.^{۲۰}

۸. آیه در مورد زینب بنت جحش و زید (قضیه طلاق و ازدواج با زینب) نازل شد.^{۲۱}

۹. این آیه در مورد جهاد^{۲۲} یا معایب خدایان دروغگو^{۲۳} یا حقوق مسلمین نازل شد.^{۲۴}

۱۰. آیه در مورد غدیر و ولایت حضرت علی علیه السلام نازل گردید.^{۲۵}

۱۱. این آیه در منی و در ایام حج نازل شد.^{۲۶}

۱۲. آیه در مورد عباس عموی پیامبر ﷺ نازل شد، چون از پیامبر دفاع نمود.^{۲۷}

دیدگاه‌هایی درباره آیه اکمال

۱. آیه روز عرفه در حجة الوداع نازل شده و بعد از آن هیچ آیه‌ای درباره فرائض و حلال و حرام نازل نشد. این سخن از ابن عباس و سدی و ابن جریم نقل شده است.^{۲۸}

۲. مراد عدم خلط و اختلاط کفار با مسلمانان در روز حج است. این قول از قتاده و سعید بن جبیر مروی است.^{۲۹}

۳. آیه در عرفات و روز عرفه نازل شده است. این سخن از عمر نقل شده و به ابن عباس، کعب و عیسی بن حارثه هم نسبت داده شده است.^{۳۰}

۴. آیه در مسیر حجة الوداع نازل شده است. این سخن از ربیع بن انس نقل شده است.^{۳۱}

۵. مراد از آن فتح مکه است.^{۳۲}

۶. ابن عباس می گوید: مراد روزی است که مردم از آن خبر ندارند.^{۳۳}
 ۷. مراد روز نزول سوره بقره است که بعد از آن مشرکان نمی توانستند به خانه خدا بیایند.^{۳۴}
 ۸. مراد روز غدیر یعنی هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری است که در آن پیامبر ﷺ پیام ولایت علی علیه السلام را ابلاغ فرمود.^{۳۵} این قول از ابن ابی قاسم، ابن عساکر و ابن مردویه و ابوسعید خدری و ابوهریره و دیگران نقل شده است.

شان نزول آیات تبلیغ و اکمال

بر اساس روایات صحیح، متواتر و معتمد، این آیات در آخر عمر مبارک حضرت ﷺ در روز هجده ذی الحجه سال دهم هجری در محلی به نام غدیر خم نازل گردید. روایات واقعه را چنین بیان می کند:

رسول خدا ﷺ در دهمین سال هجرت به همراه مسلمانان قصد زیارت خانه خدا فرمود. گروهی عظیم پیامبر را در این حج همراهی کردند و این تنها حجی بعد از هجرت بود که قبل و بعد از آن این عمل توسط حضرت وقوع نیافته بود. لذا این حج را حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال و حجة الاتمام هم می گویند.

پیامبر گرامی ﷺ با دو جامه ساده روز دوشنبه ۲۴ یا ۲۵ ذی القعدة به قصد حج، پیاده به اتفاق همه اهل بیت خود، مهاجرین و انصار از مدینه خارج شد و بعد از سفر چند روزه، روز سه شنبه داخل مکه شد.^{۳۶} پس از انجام مناسک حج، پیامبر ﷺ آهنگ بازگشت به مدینه فرمود. چون به غدیر خم رسیدند، جبرئیل فرود آمد و وحی آورد: ای فرستاده خداوند، برسان و به امت ابلاغ فرما آنچه را که از طرف پروردگار بر تو فرو فرستاده شده است. غدیر خم جایی است که راههای متعدد از آنجا جدا می شود. روز هجده ذی الحجه پیامبر ﷺ و همراهانش که بیشتر از ۲۴ هزار نفر بودند، وارد این منزل شدند.^{۳۷}

امین وحی الهی آیه مذکور را آورد و از طرف خداوند آن حضرت را امر کرد که علی علیه السلام را به ولایت و امامت معرفی و منصوب فرماید و آنچه را درباره پیروی از او و طاعت امر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده به آنها ابلاغ فرماید.

وقتی به آن منزل رسیدند، وقت ظهر حرارت هوا شدت یافت، به طوری که مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر ﷺ چادری تهیه شد. بعد از آنکه نماز ظهر با جماعت ادا شد، پیامبر ﷺ بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند، قرار گرفت و همه را متوجه خود ساخت و بعد از حمد و ستایش پروردگار فرمود: عمر من سپری شده و نزدیک است دعوت خداوند را اجابت کنم. من و شما بر حسب آنچه به

طرح

عهده داریم مسئول هستیم. پس نظر شما چیست؟ مردم گفتند: ما گواهی می‌دهیم که تو ابلاغ فرمودی و از پند ما و کوشش در وظیفه دریغ نمودی. خدای تو به تو پاداش نیکو عطا فرماید. پس از اقرار گرفتن در مورد دوزخ و بهشت و مرگ و قیامت فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها و ارجمند می‌گذارم. پس مواظب باشید که در مورد آنان چگونه رفتار می‌کنید. پرسیدند: آن دو چیز گرانبها و ارجمند چیست؟ فرمود: کتاب خدا و عترت و اهل بیت من علیهم‌السلام و این هر دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند. سپس فرمود: کیست که بر اهل ایمان از خود آنها سزاوارتر است؟ همه گفتند: خدا و رسولش. پس دست علی علیه‌السلام را گرفت و بلند نمود و فرمود: ...هر کس من مولای اویم علی علیه‌السلام مولای او خواهد بود. و این سخن را سه بار تکرار فرمود و دعا کرد: بار خدایا! دوست بدار آنکه را که او را دوست بدارد و دشمن دار آنکه او را دشمن دارد... در این موقع آیه اکمال نازل شد: «**اليوم اكملت لكم دينكم...**» پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: الله اکبر بر اکمال دین، اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه‌السلام بعد از من.

در این هنگام همه گروه گروه آمدند و به حضرت علی علیه‌السلام تبریک و تهنیت گفتند. پیش از دیگران ابوبکر و عمر بن خطاب بودند که گفتند: «بخ بخ لك يا بن ابي طالب اصبحت مولای و مولی کل مؤمن.» حسان بن ثابت نیز برخاست و به اذن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره ولایت شعر سرود. این روایت به تفصیل و اجمال در کتب مختلفی نقل شده است.^{۳۸}

این حدیث از طرق مختلف آمده که سند یکی را بررسی می‌کنیم.

۱. ابوسعید خدری: همه به ثقه و جلیل‌القدر بودن او اعتقاد دارند و او از ثقات است.^{۳۹}
۲. ابوالحسن احمد الواحدی نیشابوری: به قول ابن خلکان او در زمان خودش استاد نحو و تفسیر بود و مردم بر حسن او اجماع دارند.^{۴۰}
۳. حاکم حسکانی: ذهبی درباره او گفته است: «شیخ متقن ذو عنایة تامة بعلم الحدیث.»^{۴۱}
۴. ابن مردویه اصفهانی: او حافظ، ثبت و علامه است و در علم رجال شأن و منزلت خاصی دارد.^{۴۲}
۵. ثعلبی: او هم که این حدیث را در تفسیرش آورده، ثقه و صحیح‌النقل خوانده شده است.^{۴۳}

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از این روایات به دست می‌آید، شأن نزول و مصداق آیات مورد بحث خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است.

۱. آیه تبلیغ یک امر مهم را می‌رساند و آن طبق احادیث ولایت امیر علیه‌السلام است.
۲. حدیث «من كنت مولاه فعلى مولاه» از ولایت علی علیه‌السلام خبر می‌دهد و معانی دیگر با عقل و نقل و شأن نزول آیه سازگاری ندارد.

۳. مقدمه فراهم ساختن و تا چند روز نرساندن این امر دلالت می کند که در ابلاغ این امر مهم خطر وجود داشته و آن امر جز ولایت چیز دیگر نمی تواند باشد.

۴. مقدمه خطبه (الست اول بکم...) و دعا بعد از حدیث (اللهم وال...) هم ولایت را می رساند.

۵. آیه اکمال می فهماند این امر خاص چیزی بوده که تمام فرائض متکی به آن است.

۶. فرمایش پیامبر یعنی «الله اکبر علی اکمال الدین» هم ولایت مطلقه حضرت علی علیه السلام را می رساند علاوه بر روایات مذکور در منابع شیعی و اهل سنت روایات بسیاری وارد شده (علامه بحرانی از طرق عامه ۸۹ و از خاصه ۴۳ روایت نقل کرده است) ^{۴۴} که شأن نزول و مصداق این آیات را بیان می دارد و این روایات را می توان در کتب متعدد و مختلف اهل سنت و شیعه یافت. ^{۴۵}

علاوه بر این، روایاتی داریم که روایات تسلیم، ^{۴۶} روایات تهنیت ^{۴۷} و روایات تتویج ^{۴۸} نام دارد و در کتب حدیثی وارد شده و امارت و خلافت و ولایت حضرت علی علیه السلام را می رساند. در اینجا از هر کدام یک نمونه ذکر می گردد.

۱. روایت تسلیم: «عن بریده قال: امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله ان نسلم علی علی بننا بامیرالمؤمنین وکذا فسروا کل ما فی القرآن «یا ایها الذین امنوا» ان علیا امیرها.» ^{۴۹}

۲. روایت تهنیت: «...طقی علیا عمرین الخطاب بعد ذلك فقال: هنیا لك یابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولای ومولی کل مؤمن ومؤمنة.» ^{۵۰}

۳. روایت تتویج: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله دعا علیا یوم غدیر خم، فعممه وارخی عذبة (طرف الشیء) العمامة من خلفه.» ^{۵۱}

همه این روایات شاهد بر این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جانشینی خود علی علیه السلام را به حکم خدا منصوب کرده بود و در هر جایی که زمینه ای فراهم می شد، حضرت علی علیه السلام را به عنوان امیرالمؤمنین معرفی می فرمود تا بعد از ایشان هیچ کس بهانه نیابد که علی علیه السلام مولای مؤمنین است و مولا به معنای ناصر و دوست و... است. این روایات هم درصدد بیان آن است که صحابه به دستور حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حضرت علی علیه السلام به اسم امیرالمؤمنین سلام کنند و تهنیت و تبریک بگویند.

علاوه بر آن، عمامه گذاری و تاج گذاری که در تمام جهان مطرح است، بر مراسم جانشینی و خلافت و ولیعهدی دلالت می کند. اگر مولا را به معنای ناصر و محب بگیریم، پس این روایات چه می شود و این همه تدارکات و زحمات و... برای چه بود؟ آیا این جز ولایت و خلافت علی علیه السلام معنای دیگری دارد؟

دیدگاه مفسران شیعه پیرامون آیه تبلیغ

۱. علی بن ابراهیم قمی (م ۳۲۹ق) در تفسیر خود در ذیل آیه تبلیغ مستقیماً خطبه غدیر را نقل نموده که از آن به دست می آید: این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام در مورد جانشینی و ولایت آن حضرت نازل گردیده است.^{۵۲}
۲. ابی النضر محمد بن مسعود عیاش اسلمی سمرقندی (م ۳۱۰ق) در ذیل آیه تبلیغ، چند حدیث ذکر می کند که همه بیانگر آن است که این آیه درباره علی علیه السلام و ولایت آن حضرت نازل شده و آن مهم نصب حضرت علی علیه السلام به امامت و خلافت از طرف خدا بوده است.^{۵۳}
۳. فرات بن ابراهیم کوفی (م ۳۰۰ق) در تفسیر خود سه حدیث می آورد که بیانگر آن است که این آیه درباره غدیر و پیرامون انتصاب علی علیه السلام به ولایت از طرف خدا و رسول می باشد.^{۵۴}
۴. شیخ طوسی رحمته الله (م ۴۶۰ق) هم اول دو روایت از ابن کعب و عایشه درباره حراست پیامبر صلی الله علیه و آله یا عدم کتمان وحی نقل می کند، سپس روایتی می آورد که ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را بیان می دارد.^{۵۵}
۵. علامه طبرسی (م ۵۴۸ق) اولاً آیه را معنا نموده است و سپس از جابر و ابن عباس روایت نقل می کند که این آیه در مورد حضرت و انتصاب او به امامت و ولایت نازل گردیده است.^{۵۶}
۶. شیخ عبدعلی بن جمعه الحروسی الحویزی (م ۱۰۷۳ق) نیز در تفسیر خود چندین حدیث از زراره، فضیل بن یسار، بکیر بن اعیان، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و ابی الجارود آورده است که همه از ابی جعفر علیه السلام نقل می کنند که ایشان می فرماید: این آیه در غدیر خم پیرامون فریضه ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شده است.^{۵۷}
۷. علامه سید عبدالله شبر اولاً آیه را معنا می کند و سپس از اهل بیت علیهم السلام و ابن عباس و جابر روایت نقل می کند که در آن خلافت حضرت علی علیه السلام بیان می شود و نیز اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از رساندن این امر مهم و ابلاغ خلافت از گروهی از صحابه می ترسیده است.^{۵۸}
۸. شیخ محمدرضا مشهدی نیز اولاً آیه را ترجمه می کند و سپس روایاتی از تفسیر قمی و تفسیر عیاشی و فرات کوفی در مورد ولایت حضرت علی علیه السلام بیان می نماید.^{۵۹}
۹. ابوالفتوح رازی (م ۵۵۶ق) در تفسیر *روض الجنان و روح الجنان* حدیثی مفصل ذکر می نماید که در آخر آن تمام خطبه غدیر ذکر شده است. ایشان نقل می کند که در موقع برگشتن از حج و در غدیر خم بود که این آیه نازل گردید و پیامبر صلی الله علیه و آله امر مهم یعنی ولایت و خلافت حضرت علی علیه السلام را ابلاغ فرمود و از همه در این مورد میثاق گرفت.^{۶۰}
۱۰. محمد جواد مغنیه می فرماید: امر مهمی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به مردم می رساند و تحمل آن برای پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی سخت بود. این امر تا حدی مهم است که امر رسالت متوقف بر ابلاغ آن است. وی سپس از فریقین شأن نزول آیه را نقل می کند و می فرماید: امامیه

معتقد است این آیه در روز غدیر خم در شأن علی علیه السلام نازل شده که در آن امر مهم خلافت علی علیه السلام برای مردم اعلان شده است، اما اهل سنت در شأن نزول آن اختلاف دارند و بسیاری از آنها آیه را مربوط به ولایت علی علیه السلام می‌دانند.^{۶۱}

۱۱. ملافتح‌الله کاشانی (م ۹۸۸ق) نیز می‌گوید: ظاهر آیه موجب تبلیغ آن چیزی است که بر آن حضرت صلی الله علیه و آله نازل شده و شاید مراد تبلیغ چیزی باشد که مصالح عباد متعلق به آن است. وی سپس از واحدی و ثعلبی و... روایت نقل می‌کند که مراد تبلیغ امر امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام است.^{۶۲}

۱۲. علامه طباطبایی رحمته الله (م ۱۴۰۲ق) می‌فرماید: در این آیه دو چیز به طور روشن بیان شده است:

۱. دستور خدا به رسولش همراه با تهدید، ۲. وعده خدا به رسولش برای حفظ از خطرات. سپس سیاق آیه را بیان نموده که مناسب‌ترین القاب در این مقام است. مطلب دیگر این است که از امر مهم نام نبرده تا عظمت آن را بفهماند و نیز برساند که پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ آن از خود اختیاری ندارد. لذا دو برهان بر سلب اختیار آمده است: ۱. عنوان رسالت، ۲. عدم ذکر اصل مطلب. علاوه بر آن، «ان لم تفعل» شرطیه حقیقه نیست، بلکه اعلام اهمیت آن حکم است. معنای عصمت هم در آیه نگهداری از شر مردم است و ربطی به عصمت انبیا ندارد. مراد از کفر در آیه معنای لغوی آن است و نه معنای اصطلاحی آن.^{۶۳}

۱۳. سیدهاشم بحرانی نیز در تأکید بر اینکه این آیه در مورد ولایت علی علیه السلام نازل گردیده، چندین حدیث ذکر نموده است.^{۶۴}

۱۴. استاد مکارم شیرازی چند نکته را بیان می‌کند: ۱. لحن آیه از قبل و بعد آن جداست. ۲. خطاب «یا ایها الرسول» وظیفه او را بیان می‌کند. ۳. تأکید بر ابلاغ امر مهم در «بلغ ما انزل...» وجود دارد. ۴. در آیه در مورد عدم ابلاغ امر مهم تهدید وجود دارد. ۵. وعده حفظ و نگهداری به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است. ۶. در آیه منکران نیز تهدید شده‌اند. وی سپس از فریقین احادیثی ذکر می‌کند که دلالت بر امر و ولایت علی علیه السلام می‌کند و خلاصه حدیث غدیر را نیز بیان می‌فرماید.^{۶۵}

بررسی و جمع‌بندی

از دیدگاه‌های مشهورترین و بزرگ‌ترین مفسران مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌توان نتیجه گرفت: ۱. مفسران مکتب اهل بیت علیهم السلام همه شأن نزول آیه تبلیغ را در غدیر خم در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام می‌دانند و مراد از امر مهم در نظر آنان ولایت علی علیه السلام است (طبق ادله و شواهد روایات مذکور).

۲. همه بر این امر متفق‌اند که اتمام رسالت و انجام آن منحصر به امر مهمی است که پیامبر ﷺ باید آن را ابلاغ کند، یعنی آن امر تکمله رسالت است.

۳. همه مفسران شیعه معتقدند که ابلاغ این امر برای پیامبر ﷺ خطر داشته است.

از قرائن حدیث و شواهد و ادله عقلی و نقلی نیز بر می‌آید که این امر مهم به معنای تصرف مطلق بوده است نه به معنای دوستی. مراد از کفر نیز کفر لغوی است نه اصطلاحی. همچنین ولایت یک امر الهی است که خود خداوند فرد مطلوب را منصوب می‌کند. لازمه این امر این است که امام و ولی منصوب از طرف خدا معصوم باشد، چون اطاعت از فرد غیر معصوم درست نیست و چنین کسی نمی‌تواند مراد خدا باشد.

این آیه به طور مستقل و جدا نازل شده و به قبل و بعد خود هیچ ربطی ندارد.

دیدگاه مفسران اهل سنت در مورد آیه تبلیغ

بعضی از مفسرانی که شأن نزول آیه را در مورد علی علیه السلام نمی‌دانند:

۱. محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) می‌گوید: این آیه امری از طرف خداوند است که به پیامبر خود ﷺ یادآور شده که آن را به یهود و نصارا ابلاغ کند و اینها کسانی هستند که خداوند داستان آنها را در این سوره گفته است و در آن معایب و خباثت آنها را بیان نموده است. طبری سپس تأویلهای مختلف را بیان نموده است.^{۶۶}

۲. محمد قرطبی (م ۳۱۱ق) در این مورد چهار قول را ذکر می‌کند:

۱. اینکه معنای آیه این است که تبلیغ خودت را آشکار انجام بده (چون پیامبر ﷺ در صدر اسلام از مشرکین می‌ترسید، خداوند این آیه را نازل فرمود).

۲. این آیه پیرامون زینب و زید نازل شده، یعنی «بلغ ما انزل الیک فی امر زینب بنت حجه الاسویة.» سپس می‌گوید قول صحیح در عموم است.^{۶۷}

۳. عبدالرحمن بن محمد ثعالبی (م ۸۷۵ق) می‌گوید: در این آیه از جانب خداوند به پیامبرش دستور آمد که امر خدا را ابلاغ نماید و از هیچ کس نترسد، چون این امر ضمن بیان کفر و فساد حال آنان متضمن طعن هم بود، پس از طرف آنها امکان حسد و عداوت بود و چه بسا قبل از نزول این آیه حضرت از آنها ترس داشت. پس خداوند فرمود: آنچه را به تو نازل کردیم کاملاً ابلاغ کن. سپس می‌گوید: اصح این است که خداوند پیامبر ﷺ را در هر کاری مصون فرماید و حفاظت کند.^{۶۸}

۴. ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق) می‌گوید: خدای تعالی بنده و رسول خودش محمد ﷺ را به رسالت مخاطب قرار داده و امر کرده همه چیزهایی را که همراه او فرستاده، ابلاغ کند.^{۶۹} وی سپس

روایات متعددی مانند روایت حراست صحابه یا اعرابی را می‌آورد. جمال‌الدین قاسمی (م ۱۹۱۴ق) هم قول ابن‌کثیر را نقل می‌کند و می‌گوید: در مصداق و شأن نزول این آیه اختلاف دارد. اما این آیه وقتی نازل شد، پیامبر در حجة الوداع در مورد ابلاغ رسالت از اجتماع عظیم اقرار گرفت و حدوداً چهل هزار نفر در آن اجتماع بودند که به ادای امانت توسط پیامبر ﷺ گواهی دادند...^{۷۰}

۵. زمخشری (م ۵۳۸ق) می‌گوید: معنای آیه این است: اگر این امر را ابلاغ نکنی، گویی هیچ چیز از رسالت خود انجام نداده‌ای. سپس از پیامبر ﷺ این حدیث را نقل می‌کند: خداوند مرا به رسالتی مبعوث فرمود و به سبب آن من سخت ناراحت بودم. خداوند فرمود اگر آن را انجام ندهی عقابت می‌کنم و برای من مصونیت و عصمت را ضمانت کرد، پس تقویت شدم.^{۷۱} بیضاوی هم همین نظریه را قبول دارد.^{۷۲}

بعضی از مفسرانی که شأن نزول آیه را درباره علی ﷺ می‌دانند (یا ذکر کرده‌اند) ۱. ابن‌ابی‌حاتم رازی (م ۳۲۷ق) از عطیه عوفی و او از ابی‌سعید خدری حدیث نقل نموده که این آیه در شأن علی بن‌ابی‌طالب ﷺ نازل گردیده است.^{۷۳}

۲. ابواسحاق احمد ثعلبی (م ۴۲۷ یا ۴۳۷ق) در مورد شأن نزول این آیه چند روایت نقل نموده است و سپس می‌گوید: «محمد بن علی (امام باقر ﷺ) معنای «بلغ» را فرمود: «بلغ ما انزل الیک فی فضل علی بن‌ابی‌طالب ﷺ فلما نزلت هذه الایة، اخذ یبید علی وقال من کنت مولاه فعلی مولاه».^{۷۴}

۳. فخر رازی (م ۶۰۶عق) می‌گوید: معنای آیه این است که رسول ﷺ قلت نیکوکاران و کثرت فاسقان را نگاه نکنند و از کید و مکرشان ترسد. بعد روایتی آورده که چون پیامبر ﷺ در مکه بخشی از قرآن را بلند می‌خواند و بخشی دیگر را از ترس مشرکین مخفی می‌کرد، این آیه نازل گردید. سپس نه احتمال برای آیه ذکر می‌کند و در آخر می‌گوید: این آیه در حق علی ﷺ در غدیر خم در مورد ولایت علی ﷺ نازل شده است.^{۷۵}

۴. نظام‌الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری (م ۷۲۸ق) هم آیه را مانند فخر رازی معنا نموده و سپس از ابی‌سعید خدری حدیث نقل نموده که این آیه در مورد ولایت حضرت علی ﷺ نازل گردیده است.^{۷۶}

۵. جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) هم روایات متعددی در مورد شأن نزول این آیه می‌آورد و دو روایت ذکر می‌کند که این آیه درباره حضرت علی ﷺ نازل شده است.^{۷۷}

۶. محمد بن علی شوکانی (م ۱۲۵۰ق) نیز اول این آیه را معنا می‌کند که پیامبر ﷺ باید هر چه را از طرف خدا آمده، ابلاغ کند و در صورت کتمان امر، هیچ‌کس آگاه نخواهد شد. سپس

شان نزول آیه را ذکر می‌کند که طبق روایات این آیه در غدیر خم در شأن علی علیه السلام نازل گردیده است و در آن روایات حضرت علی مولای مؤمنان معرفی شده است.^{۷۸}

۷. همچنین واحدی نیشابوری، حاکم حسکانی، قنوجی نجاری و رشید رضا در ذیل این آیه چند حدیث آورده‌اند و نقل می‌نمایند که این آیه در مورد ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شده است.^{۷۹}

بررسی و جمع‌بندی

۱. از مجموع دیدگاه‌های مفسران اهل سنت به دست می‌آید که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است و مراد از امر مهم ولایت حضرت علی علیه السلام می‌باشد، گرچه در کنار آن روایات و دیدگاه‌های دیگر هم مطرح شده است که باید به طور مستقل بررسی شود.

۲. طبری در تأویل آیه تبلیغ آورده که شأن نزول آن حضرت علی علیه السلام می‌باشد، در حالی که روایات غدیر را ضعیف می‌شمارد؛ هرچند خود کتابی مفصل و جداگانه به نام *طریق الولایه* نوشته و در آن ۷۵ طریق برای حدیث نقل کرده است. پس می‌توان گفت که وی نیز قضیه غدیر را قبول دارد.

۳. سیوطی، ابن‌ابی‌حاتم، ثعلبی، شوکانی، واحدی، رشید رضا، قنوجی، قاسمی و حسین قمی نیشابوری نیز اگرچه روایاتی متعدد و مختلف ذکر نموده‌اند، ولی از ابوسعید خدری، ابوهریره و ابن‌مسعود نقل کرده‌اند که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است. قریبی و فخر رازی هم این وجه را نقل کرده‌اند، اما بعد از آن بر شیعه اشکالاتی وارد کرده‌اند که در بخش اشکالات به آنها پاسخ خواهیم داد.

۴. آلوسی اصل امر مهم را قبول دارد و بر آن تأکید می‌کند و شأن نزول آیه درباره علی علیه السلام را قبول دارد، ولی او و رشید رضا معنای مولا را محب و ناصر گرفته‌اند که درست نیست و در بخش چهارم پاسخ آن داده خواهد شد.

دیدگاه مفسران در مورد آیه اکمال

دیدگاه مفسران مکتب اهل بیت علیهم السلام

۱. شیخ طوسی رحمته الله (م ۴۶۰ق) نخست معنای آیه را بیان می‌نماید و سه قول در مورد «*الایوم اکملت*» ذکر می‌کند: ۱. یعنی فرائض و حدود و امر و نهی و حلال و حرام... را کامل گردانیدم. ۲. یعنی امر حج را کامل گردانیدم. ۳. من شما را از خوف دشمن کفایت کردم. سپس می‌فرماید: غیر از این سه دلیل شأن نزول دیگری هم هست که فریقین آن را ذکر کرده‌اند: از امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت شده که فرمودند: این آیه بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله از حجة الوداع برگشت و در منزلی به نام غدیر خم، علی علیه السلام را به عنوان

امام مردم منصوب کرد، نازل شد.^{۸۰} علامه طبرسی هم همین دیدگاه را دارد و همین معانی را بیان نموده است.^{۸۱}

۲. علامه شبر بعد از ذکر اقوال می‌گوید: از فریقین روایت شده که این آیه بعد از آنکه حضرت علی علیه السلام در روز غدیر به خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله منصوب شد نازل گردید.^{۸۲}

۳. مولی محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) می‌گوید: فریضه‌ای بعد از فریضه دیگری نازل می‌شد تا اینکه ولایت آخرین فریضه و واجب الهی بود که نازل گردید. پس خداوند این آیه را نازل کرد؛ ...پس با ولایت دین کامل گردید و نعمت به اتمام رسید و در این معنا از ائمه اطهار علیهم السلام روایاتی وارد گردیده است.^{۸۳}

۴. حسین خزاغی می‌گوید: در میان مفسران در مورد «اللیوم» اختلاف است که روز عرفه حجة الوداع، روز جمعه حجة الوداع، روز اتمام حج یا روز عرفه است. برخی نیز گفته‌اند مراد اتمام فرائض، حدود و معالم دین از حلال و حرام... و کفایت از دشمنان می‌باشد. معنای دیگری که از امامین ابی جعفر و ابی عبدالله علیهم السلام نقل شده این است که روز تقریر امامت امیرالمومنین علی علیه السلام می‌باشد و بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه»، این آیه نازل شد.^{۸۴}

۵. علامه طباطبایی تت (م ۱۴۰۲ق) می‌گوید: آیه در مورد حضرت علی علیه السلام و در غدیر خم نازل گردیده و تنها چیزی که کفار از آن ناامید گردیدند، ولایت حضرت علی علیه السلام و جانشینی آن حضرت می‌باشد.^{۸۵} از نظر آقای مکارم شیرازی نیز همین وجه درست است که روایات فراوانی هم این مسئله را تأیید می‌کنند.^{۸۶}

بررسی و جمع‌بندی

۱. مفسران امامیه معتقدند که امر ولایت، طبق احادیث آخرین فریضه الهی است که نازل گردید.
۲. آیه اکمال می‌رساند که دیگر با ولایت علی علیه السلام دشمنان اسلام از نابودی اسلام ناامید شدند.
۳. طبق فرمایش مولی فیض کاشانی و بقیه مفسران، امر ولایت به علی علیه السلام و پس از او به فرزندان او رسید و تا قیامت یکی از آنها به عنوان حجت خدا و مرجع مردم در زمین باقی است.

۴. مراد از «اللیوم» همان روز خاص یعنی روز غدیر است.

۵. همه معتقدند که این آیه جداگانه و به طور مستقل نازل گردید و به قبل و بعد خود هیچ ربطی ندارد.

مفسران اهل سنت

بعضی از مفسران اهل سنت مانند فخر رازی، قرطبی، طبری، زمخشری، بیضاوی، ماوردی و... دیدگاه‌های متفاوت را در ذیل آیه بیان کرده‌اند و اصلاً در مورد شأن نزول آیه در حق علی علیه السلام چیزی نگفته‌اند،^{۸۷} اما بعضی دیگر شأن نزول آیه را در مورد ولایت علی علیه السلام بیان نموده‌اند.

۱. سیوطی (م ۱۱۶عق) از ابن مردویه و ابن عساکر روایت آورده که ابوسعید خدری گفته است: این آیه در غدیر بعد از انتصاب علی علیه السلام به ولایت و خلافت نازل شده است و همچنین از ابوهریره هم نقل می‌کند که این آیه در غدیر خم در روز هجده ذی‌الحجه نازل شده است.^{۸۸}
۲. ابن کثیر (م ۷۴۴ق) هم روایات مذکور را از ابن مردویه از طریق هارون عبدی و از ابوهریره بیان می‌کند و می‌گوید: این آیه در غدیر نازل شده است.^{۸۹} ولی بعد می‌گوید: درست این است که این آیه در روز عرفه نازل شده است.
۳. جمال‌الدین قاسمی (م ۹۴۴ق) هم اقوال ابن کثیر را تکرار می‌کند.^{۹۰}
۴. حاکم حسکانی (م قرن پنجم) نیز پنج روایت ذکر می‌کند که این آیه در غدیر درباره ولایت حضرت علی علیه السلام نازل گردیده است.^{۹۱}

بررسی و جمع‌بندی

۱. در مورد شأن نزول آیه همه قبول دارند که روز اکمال و اتمام دین و نعمت است و روز یأس و ناامیدی کفار، ولی در مصداق آن اختلاف دارند.
۲. طبری که صاحب رساله «طرق الولاية» است در اینجا مصداق آیه را یک چیز دیگر یعنی روز الوداع و درباره حج می‌داند.
۳. سیوطی که در کتاب خود *تاریخ الخلفاء* حدیث غدیر را متواتر می‌داند، اینجا همان روایت غدیر را از ابوسعید خدری ضعیف شمرده است.
۴. ابن کثیر در کتاب *البدایة والنهایة* به تفصیل این حدیث را نقل نموده، در حالی که اینجا منکر آن است که نزول آیه درباره علی علیه السلام باشد. قاسمی هم در تفسیرش از او تبعیت نموده است.
۵. مفسرانی دیگر مانند حاکم حسکانی در مورد این آیه و شأن نزول آن چندین حدیث نقل نموده‌اند.
۶. زمخشری و بیضاوی هر دو آیه را فقط ترجمه کرده، ولی اسمی از ولایت و شأن نزول آیه نبرده‌اند.

شبهات

شبهه اول: فخر رازی، طبری و نجوی و دیگران نوشته‌اند: چون رسول خدا ﷺ قبل از نزول آیه تبلیغ از یهود و نصارا عیب‌جویی نمی‌کرد و معاایشان را ذکر نمی‌نمود، در حالی که یهودیان از اسلام و مسلمین عیب‌جویی می‌کردند، لذا این آیه نازل گردید.^{۹۲} دلیل آنان هم وحدت سیاق است.

پاسخ: ادعا و دلیل آنان باطل است، زیرا وحدت سیاق خالی از قوت است و علامه آن را پاسخ گفته‌اند.^{۹۳} دکتر نجارزادگان هم در مقاله خود چند پاسخ آورده‌اند:

اول: سیاق قرینه مقامی است و در برابر نص روایات و قرائن دیگر ظهوری ندارد و نصی نداریم که دلالت کند آیه مورد بحث درباره یهود است.

دوم: رازی قبول دارد که در آیه تهدید و وعید واقع شده است، پس باید گفت در زمان نزول سوره **مائده** و این آیه، یهودیان ترک وطن کرده بودند یا جزیه می‌دادند و هیچ قدرتی نداشتند. پس چگونه ممکن است پیامبر ﷺ از آنها بترسد و حکم خدا را نرساند، خصوصاً که قبل از آن مأموریت‌هایی خطرناک‌تر را ابلاغ کرده بود.

سوم: فخر رازی می‌گوید: این آیه به قدری بر یهودیان گران تمام می‌شد که موجب تأخیر در ابلاغ آن شد، در حالی که در آیه ۶۴ همین سوره آمده است: «... لِيُزَيِّنَ كَثِيراً مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رِبِكِ طَغْيَانًا وَكُفْرًا». در این صورت آیه ۶۸ تنها تکرار و برای تأکید می‌باشد. پس اگر پیامبر ﷺ در اصل ابلاغ دلهره و نگرانی نداشت، چطور در تکرار تبلیغ آن دلهره و ترس دارد؟^{۹۴}

چهارم: طبق نقل علامه طباطبایی رحمته الله و اکثر مفسران، سیاق آیه از قبل و بعد جداست و هیچ ربطی به قبل و بعد ندارد.

پنجم: در این آیه تکلیفی که طاقت‌فرسا باشد به اهل کتاب نشده تا در ابلاغ آن به اهل کتاب خطری از ناحیه آنها متوجه پیامبر ﷺ گردد.

ششم: پیامبر ﷺ در سالهای اول بعثت مأمور شد تکالیفی خطرناک‌تر از این را به بشر آن‌روز ابلاغ نماید، مثل دعوت به توحید و... پس چرا آن‌وقت خداوند چنین وعده‌ای به پیامبر ﷺ نداد؟^{۹۵} لذا معلوم می‌شود این دیدگاه درست نیست و این، موضوع تازه و بسیار جدی و خطرناکی است که پیامبر ﷺ باید آن را ابلاغ فرماید.

علاوه بر آن، راویان روایاتی که این نظریه و شأن نزول را بیان کرده‌اند، مورد اعتماد نیستند. لذا سند این حدیث هم مورد خدشه واقع شده است.^{۹۶}

طبرستان

سال پنجم - شماره ۱۸ - تابستان ۱۳۸۵

۱۰۸

شبهه دوم: برخی ذکر کرده‌اند چون پیامبر ﷺ از ناحیه اصحاب حراست و نگهداری می‌شدند، لذا خداوند وعده حفظ جان ایشان را داد و این آیه را نازل فرمود.^{۹۷}

پاسخ: این روایات بر فرض احراز صدور، درصدد بیان مورد نزول آیه نیست و با آن منافاتی ندارد، بلکه تنها استناد پیامبر ﷺ به بخشی از این آیه نشان می‌دهد. (والله یعصمک من الناس).

روایت دیگری از ابن عباس نقل شده که بیان می‌کند عباس عموی پیامبر ﷺ، از آن حضرت در مقام خاص نگهداری و حفاظت می‌کرد که باعث شد خداوند او را هدایت کند (و به قول اعمش بنی‌عباس به خاطر همین دلیل افتخار می‌کنند).^{۹۸}

اما در این روایت هم آثار جعل و وضع را به خوبی می‌توان مشاهده کرد، چون:

اول: به اتفاق فریقین این آیه در اوایل بعثت در مکه نازل نشده است و تکرار نزول همان مشکل قبل را دارد.

دوم: این روایت با روایات دیگر حراست منافات دارد، چون در این روایت بر حراست تأکید شده، در حالی که در روایات دیگر خداوند وعده تضمین می‌دهد.

سوم: در روایات هست که پیامبر ﷺ بعدها مانند «جنگ تبوک» توسط اصحابش حراست می‌شد.^{۹۹}

چهارم: عباس در جنگ بدر اسلام آورده است.^{۱۰۰}

علاوه بر آن علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: این احتمال با «والله یعصمک من الناس» سازگار نیست، چون هنوز دین تبلیغ نشده تا در تبلیغ آن امر مهم بیم از رفتن دین و هدر رفتن زحمات برود و نیز اگر مراد از «ما انزل من ربک» اصل دین و با فروغ آن باشد، آیه لغو می‌گردد که از حکیم قبیح است.^{۱۰۱}

علاوه بر متن حدیث، سلسله سند آن هم خدشه دارد، چون در سند روایت هناد آمده که جعل حدیث می‌کرد؛^{۱۰۲} جریر بن ایوب هم مشهور به ضعف^{۱۰۳} و جعفر بن ایاس هم ضعیف است.^{۱۰۴}

شبهه سوم: «ان الله لا یهدی القوم الکافرین» چه مفهومی دارد؟ گفته می‌شود اگر این آیه مربوط به ولایت حضرت علی رضی الله عنه است، پس این جمله چه معنا و چه ارتباطی با مسئله دارد؟

پاسخ: کفر در لغت و همین‌طور در قرآن به معنای انکار، یعنی انکار خدا، انکار رسالت و یا مخالفت در برابر دستورهای دیگر است. همین‌طور در سوره آل‌عمران، آیه ۹۷ در مورد حج آمده است: «ومن کفر فان الله غنی عن العالمین». در اینجا مراد کفر لغوی است نه معنای اصطلاحی. آیه ۱۰۲ سوره بقره و آیه ۲۲ سوره براهیم نیز بر این مطلب شاهد هستند.^{۱۰۵}

پس مراد از جمله آخر آیه مورد بحث نیز کفر لغوی است.

شبهه چهارم: پیامبر ﷺ اشجع الناس بود، پس چگونه ممکن است از ابلاغ این حکم اجتناب کند یا بترسد.^{۱۰۶}

پاسخ: علامه امینی رحمته الله حدود سی مصدر از اهل سنت را در *الغدیر* نام برده که موضوع غدیر و بیمناکی رسول ﷺ را بیان می کند. در *شواهد التنزیل* می توان در ذیل آیه این گونه روایات را مشاهده کرد.

از سوی دیگر، ترس و بیم پیامبر ﷺ بر نفس و جان و مال و... خویش نبود، بلکه از اضمحلال دین و اختلاف توسط منافقین می ترسید و این ترس به خاطر دین بود.^{۱۰۷} خود آیه هم دلالت دارد که پیامبر ﷺ ترس داشته است (منتها ترس بر اضمحلال دین و اختلاف).
شبهه پنجم: با وجود آیه «*والله يعصمك من الناس*» چگونه دندان آن حضرت را در احد شکستند؟^{۱۰۸}

پاسخ: پاسخ این اشکال هم از اشکال قبلی روشن می شود، چون:
ترس پیامبر ﷺ از اضمحلال دین بود و نه از جان خویش. خداوند نیز به وی قول حفظ دین داد. فریقین نیز گفته اند این آیه در آخر عمر آن حضرت ﷺ نازل شد، لذا وعده حفظ در آخر عمر داده شده است. در ضمن حفظ و حراست از قتل آن حضرت ﷺ مراد است نه اینکه وعده حفظ از مجروح شدن ایشان باشد. همچنین خداوند در کلام خود بر طهارت دامن انبیا از این گونه ترسها شهادت داده است.^{۱۰۹}

پاسخ به شبهات آیه اکمال

شبهه اول: مراد از اکمال دین، کامل شدن فرائض و حدود است.^{۱۱۰} در روایت آمده این آیه در روز عرفه در عرفات نازل شده^{۱۱۱} و بعد از آن هیچ حلال و حرامی و حکمی نازل نشده است.

پاسخ: در پاسخ این شبهه می گوئیم:

اول: مفسران اهل سنت مانند قرطبی گفته اند که بعد از نزول این آیه آیات بسیاری مثل آیه ربا، آیه کلاله و... نازل شد. لذا نمی توان گفت بعد از آن حلال و حرامی نازل نشد.^{۱۱۲} آورده اند که احکام قصاص و حدود و... بعد از آن نازل شد.^{۱۱۳}

دوم: روایتی که بیان می کند این آیه در روز عرفه نازل شده، با روایات فریقین در مورد غدیر خم که متواتر هم هست مخالف است و اعتبار ندارد.

سوم: اگر در این روز فرائض و حلال و حرام نازل شده باعث اتمام و اکمال دین باشد، چگونه می تواند موجب یأس و ناامیدی کفار گردد که قبل از آن هم فرائض نازل می شد، ولی کفار به جای یأس و ناامیدی، پیامبر ﷺ را آزار و اذیت می کردند.

طرح

چهارم: پسندیدن دین اسلام و انتخاب آن در همان روز چرا؟ چرا قبل از آن خداوند رضایت خود را اعلام نکرده بود، در حالی که قبل از آن هم حلال و حرام نازل می‌گردید.
پنجم: اگر اکمال دین مراد باشد، اکمال بعضی از احکام دین می‌تواند مراد باشد نه تمام دین.

شبهه دوم: مراد از اکمال دین، عدم اختلاط کفار با مسلمین در روز حجة الوداع بوده است، چون در جمع حجاج فقط مسلمانها دیده می‌شوند.^{۱۱۴} روایتی هم از قتاده در این باره نقل کرده‌اند.

پاسخ: این دیدگاه و روایات مربوط به این قول هم باید بررسی شود، چون:
اول: اگر بگوییم مشرکان ممنوع الورد بودند و اجازه نداشتند به حج بیت الحرام بپردازند که این کار موقع نزول سوره براءت در سال نهم هجری انجام شده بود. پس چرا آن موقع این آیه نازل نگردید و حالا یوم مقید به «الیوم اکملت» می‌شود؟^{۱۱۵}

دوم: خداوند می‌گوید مشرکان ناامید شده بودند. اما آنها فقط حق ورود به خانه خدا را نداشتند، ولی کفاری که خارج از سیطره اسلام بودند، از نابودی اسلام مأیوس نشده بودند؛ آن هم به خاطر حج که مثل فریضه نماز است. پس باید ناامیدی آنان دلیل دیگری داشته باشد.
سوم: روایات در این مورد با روایات فریقین تعارض دارد و از اخبار آحاد است در مقابل تواتر اعتباری ندارد.

شبهه سوم: روایتی در مورد عید گرفتن روز نزول آیه اکمال آمده است. در این روایت آمده که مرد یهودی گفت: اگر این آیه بر ما گروه یهود نازل می‌شد، ما آن روز را عید می‌گرفتیم.^{۱۱۶}
پاسخ: این روایت هم چند اشکال دارد:

اول: این روایت فقط از عمر بن خطاب نقل شده و به کسی دیگر منتهی نشده است. اگر کسی از صحابه هم آن را نقل می‌کند، بالاخره به عمر بن خطاب منتهی می‌شود.

دوم: این روایت در مقابل روایات انبوه غدیر از اخبار آحاد است و چنین خبری در مقابل تواتر اعتبار ندارد، چون منتهی به پیامبر ﷺ نیست. به علاوه قول صحابه را حجت نمی‌دانیم (به خصوص اگر مخالف قرآن و یا روایات قطعی باشد).

سوم: این روایت از عمر به چندین شکل بیان شده که اضطراب روایت را می‌رساند. بعضی از روایات درباره مرد یهودی صحبت می‌کنند و بعضی دیگر درباره مرد نصرانی. بعضی روایات گروهی از اهل یهود را و بعضی دیگر شخص کعب الاحبار را ذکر می‌کنند. در بعضی روایات آمده این آیه در شب نازل شد. بعضی از روایات نیز زمان آن را روز، بعضی وقت عصر و بعضی وقت مخصوص عشیه را بیان می‌کنند. بعضی از روایات می‌گویند بعد از

آن حلال و حرام نازل نشد و بعضی دیگر حج خالص مسلمین را نقل می‌کنند. این تغییرهای مختلف دلالت این روایت را مخدوش می‌کنند.
 چهارم: در این روایت آمده، ما عرفه را عید می‌گیریم، در حالی که چنین نیست، بلکه ما روز دهم ذی‌الحجه را عید (عید قربان) می‌گیریم.

پاسخ به شبهات حدیث غدیر

شبهه اول: این شبهه به مفاد حدیث باز می‌گردد. بر اساس آن، مراد از مولی، اولی بالتصرف نیست و این واژه به این معنا اصلاً در قرآن کریم استعمال نشده است.^{۱۱۷}
پاسخ: کسی که می‌گوید در قرآن مولی به معنای «اولی» نیامده سخت در اشتباه است، چون مفسران و محدثان بسیاری مانند ابن عباس، فخر رازی، طبری، واحدی، ابن جوزی، بیضاوی، ابن صباغ، ثعلبی، زمخشری، سفی، ابوالسعود، ابولیت و دیگران مولی را به معنای «اولی» گرفته‌اند.^{۱۱۸}

علاوه بر آن، ادعای فخر رازی که ائمه لغت عرب «مفعل» را به معنای «فعل» ذکر کرده‌اند، درست نیست، چون اول: ائمه لغت عرب «مفعل» را به معنای «افعل» تفضیل به کار برده‌اند.

دوم: دلالت «مفعل» بر زمان و مکان مانند دلالت «افعل» بر تفضیل است و این مشتقات از عوارض هستند نه از جوهریات مواد آن لفظ و این امر غالبی است.
سوم: اگر این فقط به مکان و زمان مختص باشد، پس نباید به معنای «فاعل» و «مفعول» یا «فعلیل» استعمال شود، در حالی که به طور صریح، ناصر، معتق و... به کار رفته است. علاوه بر آن، قرائن بسیاری وجود دارد که «مفعل» را به معنای «افعل» و «مولی» را بمعنای «اولی» می‌رساند.^{۱۱۹}

شبهه دوم: این شبهه اشکال در سند حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» است. این اشکال را ابن کثیر، قاسمی، آلوسی و همچنین ابن تیمیه، احمد سالوس، رحیلی و انوارالباز ذکر نموده‌اند و گفته‌اند این حدیث را ثعلبی نقل کرده و جعلی و نادرست است و این آیه هم در مورد علی علیه السلام نازل نشده که این حدیث درست باشد.^{۱۲۰}

پاسخ: در سند حدیثی که ابن کثیر و آلوسی رد کرده‌اند، راویانی مانند ابوهریره، شهر بن حوشب، مطر الوراق، ابن شوذب، خمر بن ربیع، ابونصر جیشون و دارقطنی وجود دارد. ثقه بودن و عدالت ابوهریره نزد اهل سنت روشن است. شهر بن حوشب هم در کتب آنان توثیق شده است.^{۱۲۱} مطر الوراق را هم ثقه گفته‌اند،^{۱۲۲} ابن شوذب را هم مورد وثوق و از فقها

طهری

شمرده‌اند.^{۱۳۳} خمره بن ربیعہ را هم مورد اطمینان و افضل دانسته‌اند و حدیث او را صالح و صحیح خوانده‌اند،^{۱۳۴} ابونصر هم در نظر آنان ثقه است^{۱۳۵} و دارقطنی هم در حفظ و ورع یگانه عصر است و امیرالمؤمنین حدیث نام دارد.^{۱۳۶}

این مختصری از روایاتی بود که آلوسی و ابن کثیر حدیث آنان را دروغ شیعه و جعلی می‌پندارند. همچنین در پاسخ آنها باید گفت:

اول: این احادیث از دهها صحابه نقل شده است. علامه امینی رحمته الله در *الغدیر* نقل کرده است که حافظ سجستانی آن را از بیش از ۲۰ تن از صحابه و به ۲۵۰ طریق آورده است. خود علامه ۱۱۰ تن از صحابه و ۸۴ تن از تابعین را ذکر کرده که این احادیث را نقل کرده‌اند. علاوه بر آن، علمای اهل سنت مانند ذهبی، ابن حجر هیثمی، گنجی، قسطلانی، سیوطی، البانی و دیگران این حدیث را متواتر گفته‌اند.^{۱۳۷}

دوم: فقط واحدی، ثعلبی و ابونعیم این احادیث را ذکر نکرده‌اند، بلکه محدثان بسیاری با طرق مختلف این احادیث را نقل کرده‌اند.

سوم: ابن تیمیه می‌گوید: محدث بزرگ ابی حاتم آن را ذکر نکرده است. ما نیز می‌گوییم: فرزندش این حدیث را با سند پدرش از ابوسعید صحابی رضی الله عنه نقل کرده است. چهارم: از ابن تیمیه که می‌گوید آنها به این احادیث اعتقاد نداشته و آن را نقل کرده‌اند، باید پرسید: آنها چه انگیزه‌ای داشته‌اند که بدون اعتقاد آنها را نقل کرده‌اند؟

پنجم: اینکه می‌گوید: علمای حدیث‌شناس مانند احمد و نسایی و... در کتب خود این احادیث را ذکر نکرده‌اند، درست نیست، چون احمد در *مسند*، ابن ماجه در *سنن* خود، نسایی در *سنن* خود و کتابی مستقل به نام *خصائص این احادیث* را ذکر کرده‌اند.^{۱۳۸} ششم: اینکه می‌گوید: علامه حلی این احادیث را با اسانید صحیح در منابع شیعی نیافته است، درست نیست، بلکه در مصادر شیعه این احادیث بسیار است و اگر علامه حلی آنها را از اهل سنت نقل می‌کند فقط برای اتمام حجت است.^{۱۳۹}

شبهه سوم: چرا علی رضی الله عنه و اهل بیت رضی الله عنهم به این حدیث استدلال نکردند؟

پاسخ: این ایراد از عدم احاطه به کتب اسلامی سرچشمه گرفته است، چون در کتب دانشمندان اهل سنت موارد زیادی نقل شده که خود علی رضی الله عنه و یا ائمه اهل بیت رضی الله عنهم و یارانشان به حدیث غدیر استدلال کرده‌اند. از جمله خود علی رضی الله عنه در روز شورا طبق نقل خوارزمی حنفی در *مناقب*، حدیثی در این مورد ذکر کرده است.^{۱۴۰} همچنین طبق نقل حاکم، در روز جنگ هم به این امر اشاره فرمود. همچنین حضرت زهرا رضی الله عنها و اهل بیت رضی الله عنهم و حتی دشمنانی مانند عمرو بن عاص هم به این استناد کرده‌اند.^{۱۴۱}

شبهه چهارم: آیا وجود دو ولی در یک زمان ممکن است؟ چون لازمه این حدیث وجود دو رهبر و امام در یک زمان است.^{۱۳۲}

پاسخ: اول: این خبری است که درباره جانشینی علی علیه السلام داده شده و روش کسانی که برای خود جانشین معین می کنند همین است که در زندگی خود برای خویش جانشین معین می کنند، ولی به طور مطلق از آن استفاده می شود که بعد از وفات دور حکومت و خلافت جانشین شروع می گردد.

دوم: وقتی این حدیث دلالت کند که طاعت و امامت آن حضرت بر عموم فرض واجب است و این امر در حال حیات واجب باشد، اجماعاً از این حال خارج است.

شبهه پنجم: در اینجا امامت بعد از خلفای سه گانه مراد است. بعضی گفته اند چون پیامبر صلی الله علیه و آله تاریخ خلافت علی علیه السلام را روشن نساخت، چه مانعی دارد که حکومت او بعد از خلافت سه خلیفه باشد؟

پاسخ: چطور می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه چهارم را تعیین کند، ولی خلیفه اول و دوم و سوم را تعیین نکند؟ تعیین خلیفه چهارم مهم نیست، زیرا خود خلیفه سوم هم می تواند این کار را بکند.^{۱۳۳}

شبهه ششم: علی علیه السلام در روز نزول آیه تبلیغ و غدیر در یمن بود نه در مکه. پس چگونه ممکن است آیه درباره ولایت او نازل شده باشد؟^{۱۳۴}

پاسخ: اول: سیدشریف جرجانی می گوید: این اشکال مردود است، چون غایب بودن علی علیه السلام با صحیح بودن حدیث غدیر منافات ندارد.^{۱۳۵}

دوم: ابن حجر می گوید: به سخن کسی که حدیث غدیر را صحیح نداند و یا ایراد کند که علی علیه السلام در یمن بود، اعتنایی نمی شود، زیرا ثابت شده است که علی علیه السلام از یمن برگشت و حج را با پیامبر صلی الله علیه و آله گزارد.^{۱۳۶}

شبهه هفتم: سوره معارج مکی است، پس چگونه با قضیه غدیر ربط پیدا می کند؟^{۱۳۷}

پاسخ: اول: همه می دانند که در کل قرآن در سوره های مختلف چنین چیزی وجود دارد، یعنی در سوره های مکی آیات مدنی و در سوره های مدنی آیات مکی هست. مثلاً آیه ربا که طبق نظر اهل سنت آخرین آیه است، در سوره بقره قرار دارد که مکی است.

دوم: خود آیه «یا ایها الرسول بلغ» که طبق نظر صاحب المنار، مکی است، در سوره مائده قرار دارد که آخرین سوره (از دیدگاه فریقین) است.

سوم: بعضی روایت کرده اند که جمع قرآن توسط صحابه بوده است، لذا ممکن است آنها این آیه را در اینجا قرار داده باشند.

طهر

چهارم: اگر بگوییم که ترتیب آیات توقیفی است و توسط خدا یا رسول انجام گرفته، باز هم همه اتفاق دارند که این ترتیب، طبق تاریخ نزول نیست و لذا اشکال وارد نیست.

پنجم: صاحب المنار بر خبر واحد (روایت ابن عباس) تکیه کرده و ما هم به فرض چنین کرده‌ایم. پس دلیل ما و دلیل او هر دو خبر واحد است که ترجیحی بر یکدیگر ندارد.

شبهه هشتم: چرا پیامبر ﷺ کلمه خلیفه را به جای مولی بکار نبرد؟ این امر دلالت می‌کند که مراد خلافت نبوده است.^{۱۳۸}

پاسخ: حقیقت آن است که رسول خدا ﷺ با هر زبانی خلافت و امامت علی ﷺ را بیان کرد و در بسیاری از روایات علی ﷺ را با عنوان «خلیفه من» (خلیفتمی) معرفی کرد. سخن شما در مورد این گونه روایات چیست؟ علاوه بر آن، در منابع بسیاری روایاتی که رسول خدا ﷺ در آنها علی ﷺ را به عنوان خلیفه خود نام برده، ذکر گردیده است؛ مانند تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۴۱؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۲؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۳؛ التلخیص، ج ۳، ص ۱۱۳. علامه امینی ﷺ به طور تفصیل این منابع را ذکر نموده است.^{۱۳۹}

شبهه نهم: صحابه مطیع مطلق حضرت ﷺ بودند، پس چگونه توانستند با آن حضرت ﷺ مخالفت بکنند؟^{۱۴۰} این مخالفت درست نیست، لذا نصوص را ترک می‌کنیم.

پاسخ: در پاسخ به این شبهه قول علامه شرف‌الدین کافی است. او می‌گوید: مسلمانان در امور عبادی مطیع رسول ﷺ بودند، ولی در امور سیاسی گاه مخالفت می‌کردند و گمان می‌بردند در این امور همانند عبادات ملزم به اطاعت نیستند.^{۱۴۱} آنان در موارد متعدد با نصوص قطعی رسول ﷺ مخالفت کردند. برخی از آن موارد عبارت‌اند از:

۱. روز رحلت پیامبر ﷺ فرمود: کاغذ و قلم بیاورید تا برایتان نوشته‌ای بنگارم که هرگز گمراه نشوید. یکی گفت: درد بر پیامبر غلبه کرده است (ولی کاغذ نیاورد).^{۱۴۲}

۲. در صلح حدیبیه، پیامبر ﷺ صلح فرمود و سه بار گفت: برخیزید و از احرام خارج شوید... ولی هیچ‌کس از حاضران در آن جمع اعتنا نکرد.^{۱۴۳}

۳. پیامبر ﷺ دستور داد، همه به امارت اسامه و در لشکر او به طرف موته حرکت کنند، ولی تا هنگام وفات آن حضرت ﷺ کسی حرکت نکرد.^{۱۴۴} همچنین از این موارد است اعتراض عمومی به تقسیم غنایم در جنگ حنین^{۱۴۵} و رها کردن تنگه یا کوه در جنگ أحد که پیامبر دستور محافظت از آن داده بود.^{۱۴۶} پس می‌شود گفت که اینجا هم آنان با دستور پیامبر ﷺ مخالفت کردند، در حالی که در مقابل این گروه، بعضی مانند عباس و زبیر در خانه علی ﷺ تحصن اختیار کردند.

پی نوشتہا:

۱. مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۳۱: الجامع لاحکام القرآن، ج ۶ ص ۲۰: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۹.
۲. بصائر ذوی التمییز، ج ۱، ص ۱۷۸؛ روح المعانی، ج ۶ ص ۱۸۹: تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ذیل آیہ تبلیغ.
۳. تفسیر الکبیر، ج ۲، ذیل آیہ تبلیغ؛ تفسیر المیزان، ذیل آیہ تبلیغ.
۴. مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۶۳: الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۱۷: تفسیر فتح القدر، ج ۲، ص ۹۷: فتح البیان، ج ۲، ص ۲۹۴.
۵. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۰: الکشف والبیان، ج ۴، ص ۹۴: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵.
۶. ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۹۹: الکشف والبیان، ج ۱، ص ۹۲: تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۸ و ۴۸: تفسیر تعلیمی، ج ۴، ص ۹۱.
۷. جامع البیان، ج ۴، ص ۳۰۷: تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۵۰.
۸. همان.
۹. تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ذیل آیہ اکمال.
۱۰. تفسیر تعلیمی، ذیل آیہ اکمال.
۱۱. تفسیر المیزان، ج ۶ ص ۶۷: تفسیر فخر رازی: الجامع لاحکام القرآن: تفسیر ابن کثیر: مجمع البیان، همه در ذیل آیہ تبلیغ.
۱۲. تفسیر الکبیر، ج ۱۱.
۱۳. المیزان، ج ۵، ص ۲۶.
۱۴. جامع البیان، ج ۴، ص ۳۰۷: تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۴۹.
۱۵. جامع البیان، ج ۴، ص ۳۰۲.
۱۶. همان، ص ۳۰۷: تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۴۹.
۱۷. جامع البیان، ج ۴، ص ۳۰۸: تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۴۹: تفسیر شاسی، ج ۲، ص ۴۰۳.
۱۸. تفسیر فخر رازی، ج ۲، ص ۴۹.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. همان.
۲۲. همان.
۲۳. همان.
۲۴. همان.
۲۵. الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۱۳.
۲۶. همان.
۲۷. همان.
۲۸. جامع البیان، ج ۴، ص ۸۰: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴: تفسیر قرطبی، ج ۶ ص ۶۰.
۲۹. جامع البیان، ج ۴، ص ۸۱: تفسیر سیوطی، ج ۳، ص ۱۶.
۳۰. جامع البیان، ج ۴، ص ۸۲.
۳۱. همان، ص ۸۳: تفسیر ابن کثیر، جزء ۲، ص ۱۴: تفسیر سیوطی، ج ۳، ص ۱۸.
۳۲. همان.
۳۳. تفسیر التحریر والتنویر، ج ۵، ص ۲۹: تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۱۱۵.

طرح

سال پنجم - شماره ۱۸ - تابستان ۱۳۸۵

۱۱۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

٣٤. جامع البيان، ج ٦ ص ٨١.
٣٥. تفسير سيوطي، ج ٣، ص ٢٠.
٣٦. القدير، ج ١، ص ٤٩؛ طبقات ابن سعد، ص ٢٢٥؛ ارشاد الساري، ج ٦ ص ٤٢٩.
٣٧. سيره حلبيه، ج ٣، ص ٢٨٣؛ تاريخ الخلفاء، ج ١، ص ٢١ و ٣٠.
٣٨. القدير، ج ١، ص ٣٤؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٥٨؛ مسند احمد بن حنبل، ج ٥، حديث «من كنت مولا»، تفسير المنار، ج ٦ ص ٢٦٦؛ الكشف والبيان، ج ٤، ص ٩٢؛ تاريخ ابن عساکر، ج ٤٣، ص ٢٣٧.
٣٩. تقريب التهذيب، ج ١، ص ٩٤.
٤٠. تاريخ ابن خلكان، ج ١، ص ٩٤.
٤١. تذكرة الحفاظ، ج ٣، ص ٣٩٠.
٤٢. همان، ص ٢٥٢.
٤٣. تاريخ ابن خلكان، ج ١، ص ٢٢.
٤٤. غاية المرام وحجة الخصام، ج ١، ص ٣٠٩ به بعد.
٤٥. همان؛ تفسير قمي، ج ٢، ص ١٥٠ و ٢٠٤؛ بحار الانوار، ج ٣٧، صص ١١٠ و ١١٢ و ١١٩ و ١٣٩ و ١٤٠ و ١٤٢ و ١٦٦ و ١٦٩ و ١٧٠ و ١٧١؛ امالي صدوق، ص ٣١٦؛ تفسير قمي، ج ٢، ص ١٥٠؛ عباقات الانوار، ج ١، حديث غدیر؛ احقاق الحق، ج ٢، ص ٤١٥ و ٤٢١؛ تفسير عياشي، ج ١، ذیل آیه تبلیغ؛ القدير، ج ١، ص ٤٣٨؛ تفسير فرات کوفي، ج ١، ذیل آیه تبلیغ، صص ١٨٨ و ١٨٩ و ٤٠٠ و... و مصادر اهل سنت مانند فتح القدير، ج ٢، ص ٩٧؛ فرائد السمطين، ج ١، باب ٩ و ١٠، ص ٦٥ و ٦٧ و باب ١٢، ص ٧٢؛ تفسير المنار، ج ٢، ص ٤٦٢؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ٩، ص ١٠٨؛ تفسير غرائب القرآن و رغائب القرآن، ج ٢، ص ٦١٦؛ شواهد التنزيل، ج ١، صص ١٥٦ و ١٥٨ و ١٦٠ و ١٨٧ و ١٩٠ و ١٩٢؛ اسباب النزول، ص ١٦٤؛ تفسير آلوسی، ج ٦ ص ١٩٤؛ عمدة القاری فی شرح صحيح بخاری، باب فضائل علی بن ابی طالب؛ تفسير ثعلبي، ذیل آیه تبلیغ و...
٤٦. روايات تسليم؛ عيون الاخبار، ج ٢٢؛ بحار الانوار، ج ٣٧، صص ٢٩٠ و ٣٠٠ و ٣٠٧ و ٣٢٢ و ٣٢٣؛ اعلام الوری، ج ١، ص ٢٦١؛ امالي طوسی، ص ١٥٨؛ كشف الغمة، ص ٢٤٢؛ مناقب آل ابی طالب، ج ١، ص ٥٤٨.
٤٧. روايات تهنيت؛ القدير، ج ١، ص ٥١٢ و ٥١٤؛ كتاب الولاية طبري و تفسير طبري، ذیل آیه تبلیغ؛ فرائد السمطين، ج ١، ص ٦٤؛ تفسير ثعلبي، ج ٤، ص ٩٢؛ نظم درر السمطين، ص ١٠٩؛ فصول المهمة، ص ٤٠؛ مسند احمد، ج ١، ص ١١٨ و ١١٩؛ مناقب ابن مغازلی، ص ١٨؛ مناقب خوارزمي، تفسير الكبير، ج ١٢، ص ٤٩؛ تفسير غرائب القرآن، ج ٢، ص ٦١٦؛ شواهد التنزيل، ص ١٥٦؛ الصواعق المحرقة، ص ٤٤؛ فيض القدير، ج ٦ ص ٢١٨؛ الفتوحات الاسلاميه، ج ٣، ص ٣٠٦؛ كفاية الطالب، ص ٢٨.
٤٨. روايات تنويج؛ القدير، ج ١، ص ٥٢٩؛ جامع الصغير، ص ٥٧٣؛ كثر العمال، ج ١٥، ص ٤٨٣؛ معرفة الصحابة، ج ١، ص ٣٠١؛ الرياض النضرة، ج ٢، ص ٢١٧؛ فرائد السمطين، باب ١٢، ص ١٤؛ فصول المهمة، ص ٤١.
٤٩. كشف الغمة، ص ٣٢٢؛ كشف اليقين، ص ٢٧٢.
٥٠. القدير، ج ١، ص ٥١٣؛ فرائد السمطين، ج ١، ص ٦٤.
٥١. معرفة الصحابة، ج ١، ص ٣٠١؛ الرياض النضرة، ج ٣، ص ٢١٧.
٥٢. تفسير قمي، ج ١، ص ١٧١.
٥٣. تفسير عياشي، ج ١، ص ٣٣٤.
٥٤. تفسير فرات كوفي، ج ١، ص ١٣٠.

۵۵. البیان، ج ۳، ص ۵۸۷ و ۵۸۸.
۵۶. مجمع البیان، ذیل آیه تبلیغ.
۵۷. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.
۵۸. سواطع الالهام، ذیل تفسیر علامه شبر، ج ۲، ص ۱۶۶.
۵۹. تفسیر کنز الدقائق، ج ۴، ص ۱۶۷.
۶۰. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۴، ص ۲۷۷.
۶۱. التفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۹۶.
۶۲. منهج الصادقین، ج ۳، ص ۲۸۱.
۶۳. المیزان، ج ۶ ذیل آیه تبلیغ.
۶۴. تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۴۹۶ به بعد.
۶۵. تفسیر نمونه، ذیل آیه تبلیغ.
۶۶. تفسیر طبری، ج ۴، ص ۳۰۸، ذیل آیه تبلیغ.
۶۷. الجامع لاحکام القرآن، ج ۶ ص ۲۴۲.
۶۸. تفسیر تعالی، ج ۲، ص ۳۰۴.
۶۹. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۸۰.
۷۰. تفسیر قاسمی، ج ۲، ص ۱۹۳.
۷۱. تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۶۵۸.
۷۲. تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۳۶.
۷۳. تفسیر ابن ابی حاتم رازی، ج ۴، ص ۱۷۲.
۷۴. تفسیر تعلی، ذیل آیه تبلیغ.
۷۵. تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۴۸.
۷۶. تفسیر غرائب القرآن، ج ۲، ص ۶۱۶.
۷۷. الدر المنثور، ذیل آیه تبلیغ.
۷۸. تفسیر شوکانی، ذیل آیه تبلیغ.
۷۹. اسباب النزول، ص ۱۶۴؛ تفسیر المنار، ج ۶ ص ۴۶۴؛ روح البیان، ج ۲، ص ۲۴؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۶۱۶.
۸۰. البیان، ج ۲، ص ۲۳۵.
۸۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۵.
۸۲. سواطع الالهام، ج ۲، ص ۱۱۶.
۸۳. تفسیر الاصفی، ج ۱، ص ۲۶۰.
۸۴. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۶ ص ۲۴۳.
۸۵. المیزان، ج ۵، ص ۳۶۰ به بعد.
۸۶. تفسیر نمونه، ذیل آیه اکمال.
۸۷. تفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۶ ص ۶۱؛ جامع البیان، جزء ۶، ص ۲۹؛ کشاف، ج ۱، ص ۶۱۵؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۱۱۵. اینها گفته‌اند این آیه در روز عرفه و اتمام حج یا فتح مکه یا روز نزول سوره برات یا در مورد کفایت از دشمنان یا در مورد کامل شدن فرائض نازل شده است.
۸۸. الدر المنثور، ذیل آیه اکمال.

طرح

سال پنجم - شماره ۱۸ - تابستان ۱۳۸۵

۱۱۸

۸۹. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۵.
۹۰. تفسیر محاسن التأویل، ج ۴، ص ۳۳.
۹۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۰.
۹۲. تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۵۰؛ تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۴۹۱ و ۴۹۲؛ تفسیر جامع البیان، ذیل آیه تبلیغ؛ تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۵۴.
۹۳. المیزان، ج ۶، ذیل آیه.
۹۴. مقاله «آیه تبلیغ»، فصلنامه طلوع، شماره ۸ - ۹.
۹۵. المیزان، ج ۴، ص ۶۴.
۹۶. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۴۰.
۹۷. تفسیر طبرسی، جزء ۶، ذیل آیه تبلیغ؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۲۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۷۹.
۹۸. در المنتور، ج ۳، ص ۱۷؛ فتح القدير، ج ۲، ص ۶۱؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۲۶.
۹۹. کثر العمال، ج ۱۲، ص ۴۳۰؛ آیات الغدير، بحث آیه تبلیغ؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۳۶۷.
۱۰۰. الاصابة في تميز الصحابة، ج ۳، ص ۶۳۱؛ مقاله «آیه تبلیغ»، فصلنامه طلوع، شماره ۸ - ۹.
۱۰۱. المیزان، ج ۶، ص ۷۲؛ تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۸.
۱۰۲. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۱۰.
۱۰۳. همان، ص ۱۹۱.
۱۰۴. همان، ص ۴۰۲.
۱۰۵. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۱.
۱۰۶. روح المعانی، ج ۶، ص ۹۹۶.
۱۰۷. المیزان، ج ۶، ذیل آیه.
۱۰۸. همان، ج ۶، ص ۶۹ و ۷۰.
۱۰۹. همان.
۱۱۰. جامع البیان، ج ۲، ص ۷۹؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۶۲؛ تفسیر المنار، ج ۶، ص ۱۵۴؛ تفسیر ماوردی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ زاد المیزان في علم التفسیر، ج ۲، ص ۱۶۹.
۱۱۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۶۱؛ تفسیر جامع البیان، ج ۴، ص ۸۲؛ تفسیر نعیمی، ج ۲، ص ۳۴۲؛ تفسیر نظم الدرر، ذیل آیه.
۱۱۲. همان، ج ۶، ص ۶۲.
۱۱۳. المیزان، ج ۵، ص ۲۶۲.
۱۱۴. جامع البیان، ج ۴، ص ۴۱؛ الدرر المنتور، ج ۳، ص ۱۶؛ تنویر المقياس، ص ۱۱۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۶۲؛ تفسیر نعیمی، ج ۲، ص ۳۴۲.
۱۱۵. المیزان، ج ۵، ص ۲۶۴.
۱۱۶. به تفسیر جامع البیان، قرطبی، الدرر المنتور، تفسیر نسفی، تفسیر ماوردی، تفسیر الکبیر و... ذیل آیه می توان رجوع کرد.
۱۱۷. تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۶. ذیل آیه تبلیغ؛ در تفسیر فخر رازی و روح المعانی هم این مطلب آمده است.
۱۱۸. تنویر المقياس، ص ۵۷۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص ۲۲۷؛ صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن؛ جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۸؛ اسباب النزول، ذیل آیه ۱۵ سوره حدید؛ زاد المیزان في علم التفسیر، ج ۷، ص ۳۴۶؛ تفسیر

- بیضاوی، ج ۵، ص ۱۸۷؛ فصول المهمة، ذیل حدیث «من كنت مولاه...»؛ تفسیر ثعلبی، ج ۹، ص ۳۳۹؛ تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۷۶؛ ارشاد العقل السلیم، ج ۶ ص ۲۰۲؛ بحر العلوم، ج ۳، ص ۴۰۵.
۱۱۹. رجوع کنید به: ترجمه القدر، ج ۲، ص ۳۱۵؛ المولیٰ فی القدر، ص ۱۱۹؛ الشافی، ج ۲، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۴۰.
۱۲۰. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۵؛ روح المعانی، ج ۶ ص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ منهاج السنه، ج ۴، ص ۳۴؛ مع الشیعه الاثنی عشریه...، ص ۱۰۸ - ۱۱۱؛ الانتصار للهب والال، ص ۵۴۲؛ عصمة الائمه عند الشیعه.
۱۲۱. ابن حجر عسقلانی، التهذیب، ج ۶۴ ص ۲۷۰.
۱۲۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۷.
۱۲۳. همان، ج ۵، ص ۲۲۵.
۱۲۴. همان، ج ۳.
۱۲۵. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۴.
۱۲۶. لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۵۷.
۱۲۷. کفایه الطالب، ص ۷۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۰۷ و ۱۲۲؛ طرق حدیث الولاية، ذہبی.
۱۲۸. مسند احمد، ج ۱، صص ۸۴ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۸۸ و...؛ سنن ابن ماجه، کتاب فضائل علی بن ابی طالب.
۱۲۹. مقاله «أیه تبلیغ»، فصلنامه طلوع، شماره ۸ - ۹، ص ۲۹.
۱۳۰. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۹.
۱۳۱. همان، ج ۵، ص ۱۹؛ مناقب خوارزمی، مناقشات علی بن ابی طالب، رساله طرق الولاية و کتب دیگر.
۱۳۲. سیره حلبیه، ج ۳، ص ۲۷۵.
۱۳۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲؛ مقاله «تقدی بر دیدگاههای اهل سنت درباره غدیر»، سید محمود مدنی، مجله علوم حدیث، شماره ۷، ص ۱۴۳.
۱۳۴. شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۸۱؛ نقل از مقاله سید محمد مدنی، مجله علوم حدیث، شماره ۷، ص ۱۳۵. همان.
۱۳۶. الصواعق المحرقة، ص ۶۴.
۱۳۷. تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۴.
۱۳۸. الصواعق المحرقة، ص ۶۹.
۱۳۹. القدر، ج ۱، ص ۲۷۸ به بعد.
۱۴۰. الصواعق المحرقة، ص ۶۸؛ المراجعات، ص ۲۳۷.
۱۴۱. المراجعات، ص ۲۳۷.
۱۴۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۷.
۱۴۳. البدایه والنهایه، ج ۴، ص ۱۷۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۴؛ تاریخ کامل، ج ۲، ص ۲۰۵.
۱۴۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۵.
۱۴۵. همان، ص ۱۲۲؛ البدایه والنهایه، ج ۴، ص ۳۵۲.
۱۴۶. همان.

طهری

سال پنجم - شماره ۱۸ - تابستان ۱۳۸۵

۱۲۰